



تأثیر هویت بر روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا (۲۰۲۰-۲۰۰۳)*

فرزانه رحمتی** - دکتر محمدرضا دهشیری***



دکتر رضا سیمیر**** - دکتر گارینه کشیشیان سیرکی*****

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

پس از پیروزی انقلاب در ایران گفتمان انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن، تحت تأثیر مولفه‌های فرهنگی، ارزشی، هویتی و هنجاری، عملکرد سیاست داخلی و خارجی ایران را دگرگون کرد. گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس هویت انقلابی-اسلامی در تقابل و تضاد با نگرش غرب‌محور، لیبرال-سکولار غربی قرار گرفت. اهمیت بالای جایگاه ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک در طول تاریخ همواره مورد توجه غرب به‌ویژه قدرت‌های اروپایی بوده است. روابط جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا متأثر از هویت‌های متفاوت طرفین و دیدگاه‌های مختلف به مسائل، دستخوش فراز و نشیب‌های فراوانی بوده و تعارض و شکاف‌های هویتی منجر به گسل در روابط و در پی آن چالش‌هایی در مناسبات دو طرف گردیده و طی ادوار مختلف گفتمان انقلاب اسلامی باعث واگرایی در روابط جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا شده است. در این پژوهش نویسنده در صدد پاسخ به این سؤال است که هویت چه تأثیری بر مناسبات ایران و اتحادیه اروپا داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ایدئولوژی گفتمان انقلاب اسلامی مبتنی بر ارزش‌های مذهبی و احیای تمدن اسلامی در تقابل و تضاد با هویت لیبرال-سکولار اتحادیه اروپا باعث نگرش‌های متفاوت و متعارض به موضوعاتی چون حقوق بشر، تروریسم و سایر مسائل، زمینه‌های واگرایی را ایجاد کرده است. براین اساس واکاوی هویت دو طرف در چارچوب نظریه گفتمان لاکلاو و موف بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اینترنتی قابل تبیین و تحلیل است.

کلیدواژگان: هویت، اتحادیه اروپا، انقلاب اسلامی، تحلیل گفتمان، سکولاریسم.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل فرزانه رحمتی با راهنمایی دکتر محمدرضا دهشیری است.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

*** نویسنده مسئول، استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه. m.dehshiri@sir.ac.ir

**** استاد و مدیر گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

***** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

روابط ایران با کشورهای اروپایی علی‌رغم سابقه طولانی با فراز و فرودهایی در طول چهار دهه به همراه بوده است. انقلاب اسلامی ایران در سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ موجب توجه و ورود مجدد اسلام در حیات جمعی و فردی مسلمانان گردید و با عناوینی تحت عنوان بازخیزی اسلام، احیاگرایی اسلام و اسلام سیاسی، جهان را مبهور نمود. روابط سیاسی میان اتحادیه اروپا و ایران در چارچوب گفت‌وگو نشایت گرفته از هویت‌های متفاوت در سیاست خارجی آنان بوده است. جمهوری اسلامی با طرد این نگرش غرب نسبت به اسلام علی‌رغم اتخاذ رویکرد سیاست نه شرقی-نه غربی و عدم روابط با آمریکا به دنبال زمینه‌ساز گرایش آرام‌تر و محتاط‌تر به سمت اروپا تمایل نشان داد. لذا ایران نیز مانند کشورهای اروپایی گرایش به روابط دوستانه داشته است. «از یک سو، ایران خواهان استفاده از نفوذ اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی اتحادیه اروپا، استفاده از تکنولوژی‌ها و دانش جدید اروپا، بهره‌گیری از قدرت سیاسی-اقتصادی اروپا در قبال آمریکا و کم کردن فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا بوده است؛ از سوی دیگر، اتحادیه اروپا با انگیزه‌هایی نظیر توسعه روابط اقتصادی و انرژی خاورمیانه، سرمایه‌گذاری در ایران، توسعه دامنه نفوذ در خاورمیانه، تأثیر فرایند صلح خاورمیانه با استفاده از نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی، مقابله با پدیده تروریسم، جلوگیری از توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، ایجاد نظم چندجانبه‌گرایی در منطقه و نظام بین‌الملل و همزمان با آن ایفای نقش یک قدرت بین‌المللی اثرگذار در کنار ایالات متحده تلاش داشته است تا به روابط سیاسی خود با تهران تعمیق بخشد» (Taremi and Moradi, 2014: 135).

تغییرات اندیشه حاکم در ایران و تغییر سیاست خارجی اتحادیه اروپای بر اساس پیمان ماستریخت^۱ و تضادهای هویتی برآمده از گفت‌وگو هر یک از آنها، منجر به تقابل هویت انقلابی-اسلامی در مقابل هویت لیبرال-سکولار غربی گردید و زمینه شکاف‌هایی در روابط ایران و اروپا در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را ایجاد کرد. این تعارضات مسبب اختلافات در زمینه پرونده هسته‌ای، موضوعات حقوق بشر، مباحث تروریستی و تایید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی و غیره را به وجود آورد. وقوع این مشکلات مسبب ناکام ماندن و عدم توسعه در روابط ایران و اتحادیه اروپا گردید. به بیانی قسمت اعظم از تاریخ روابط موجود میان دو کنشگر در فضای بین‌الملل تیره و انتقادی سپری شده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر بر مبنای روش تحلیل گفتمان لاکلاو^۲ و موف^۳ به شیوه کتابخانه‌ای

^۱. Maastricht

^۲. Laklau

^۳. Muffe

و استفاده از اسناد معتبر اینترنتی به این سؤال می‌پردازد، هویت چه تاثیری بر روابط ایران و اتحادیه اروپا داشته است؟ نوآوری پژوهش بر این بنیان استوار است که در الگوی روابط جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا، تأثیر استراتژی آمریکا در مناسبات ایران و اروپا قابل چشم پوشی نیست؛ لذا بر مبنای نوآوری که تلفیقی از مدل ساختارگرایی مبتنی بر نظریه واقع‌گرایی ساختاری والتز و پسا ساختارگرایی بر پایه نظریه لاکلاو و موف است، می‌توان به درک درستی از رفتار سیاست خارجی اتحادیه اروپا نسبت به ایران دست یافت. نتایج حاصل از فرضیه، نشان دهنده آن است که، تغییر رویکرد ایران پس از انقلاب منجر به ذهنیت منفی اتحادیه اروپا نسبت به ایران شده است. اتحادیه اروپا اندیشه حاکم بر سیاست‌گذاران ایران را تهدیدی برای امنیت اجتماعی و ایدئولوژی سکولار-لیبرال خود می‌دانستند. ذهنیت حاکم در اتحادیه اروپا نسبت به ایران ذهنیت منفی بوده که در ارتباطات آنان تأثیر گذاشته است. اختلافات در روابط دو بازیگر بر مبنای عواملی نظیر شکاف‌های هویتی و نگاه منفعتی اروپا به آمریکا قدرت‌هایی را در مناسبات آنها ایجاد کرد. با واکاوی روابط ایران و اتحادیه اروپا می‌توان به عدم اعتمادسازی و نفوذ قدرت‌های خارجی جهت نیل به اهداف پی برد.

۱- پیشینه پژوهش

در مورد روابط ایران و اتحادیه اروپا تعداد متعددی کتب و مقالات به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. علی‌رغم تعداد کثیر کتب و مقالات منتشر شده، تا کنون به‌طور اخص به مسئله هویت ایران و اتحادیه اروپا از منظر تحلیل گفتمان مطالبی به رشته تحریر در نیامده است؛ بلکه رویکردهای نظری و روش شناختی رهیافت گفتمان را مورد مذاقه قرار دادند. من باب این قضیه می‌توان به اثرات زیر اشاره نمود:

احمدی لفورکی (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان «چشم‌انداز هم‌گرایی در اتحادیه اروپا و روابط آن با جمهوری اسلامی ایران» ابتدا به بحث در مورد دیدگاه حزب محافظه‌کار بریتانیا در قبال اتحادیه اروپا پرداخته شده و پس از آن با توجه به روند روزافزون مشکلات اقتصادی در کشورهای اروپایی سیاست اتحادیه اروپا در زمینه همگرایی بیشتر بین کشورهای اروپایی و نیز سایر کشورهای مستقل دنیا مانند ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

آقایی، (۱۳۹۵) در کتابی تحت عنوان «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» در خصوص روند تاریخی روابط ایران و اروپا در دوره‌های مختلف روسای دولت‌ها در ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا دوره حاضر می‌پردازد. در فصول کتاب متناسب با اولویت‌های سیاست خارجی روسای جمهوری کشورمان مباحث، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل

¹ . Waltz

قرار گرفته و روابط ایران و اروپا طی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بطن سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد مذاقه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

دهشیری و قاسمی (۱۳۹۵) اثری با نام «خیزش راست افراطی و تأثیر آن بر آینده مسلمانان در اروپا» در چهار فصل در زمینه تقابل احزاب راست افراطی با مسلمانان اروپا تألیف شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، احزاب راست افراطی با تمرکز بر موضوع مهاجرت و بسط تبلیغات منفی ضد مسلمانان، در صدد بسط اسلام‌هراسی در اروپا هستند.

اشرف نظری (۱۳۹۵) مقاله «فرایندهای هویتی در غرب و بازنمایی سیاست‌گذاری مبتنی بر هراس» درک زمینه‌های اسلام‌هراسی را نگاه داشته است که دربرگیرنده تحلیل‌هایی درباره برساخته شدن هویت اسلامی در اروپا و نحوه بازنمایی هویت اسلامی است. مقاله فوق، نگرش چندبعدی در مورد اسلام‌گرایی و آسیب‌شناسی رویکردها و به چشم‌انداز اسلام‌هراسی از سوی اروپاییان می‌پردازد.

۲- چارچوب نظری: تحلیل گفتمان لاکلاوو و موف

گفتمان‌ها از مجموعه‌ی اصطلاحاتی تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ی معنادار با هم مرتبط شده‌اند. از این رو، گفتمان شیوه و شیوه‌هایی است که نظام‌های معانی یا «گفتمان‌ها»، فهم مردم را از خود در جامعه شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های آنان تأثیر می‌گذارند. از دیدگاه لاکلاوو و موف، گفتمان متشکل از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و فرازبان‌شناختی است که از اجزای درونی کلیت گفتمانی فرض می‌شوند و صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نیستند (Laklau and Muffe, 1985: 193). به باور لاکلاوو و موف هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید گفتمانی باشد؛ زیرا هیچ چیز به‌خودی‌خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است، کسب می‌کند. پس فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند (Hejazi and Bahrami, 2020: 6-7). در رهیافت گفتمان لاکلاوو و موف هویت کنشگران امری ذاتی و از پیش تعیین شده نبوده بلکه از مفصل‌بندی^۱ عناصر، نشانه‌ها، دال و مدلول و بر اساس یک ایدئولوژی مشترک در قالب یک گفتمان حاصل گردیده است که خود، نقش سازنده در کنش و واکنش‌ها دارد. هویت گفتمانی، هویتی ارتباطی، پویا و فعال است. زمانی که یک گفتمان نشاط خویش را از دست دهد و دچار تصلب و عدم انطباق با زیست‌بوم اجتماعی خود گردد، زوال و افول آن شروع می‌شود (Moghadami, 2012: 93-94).

^۱ . Discourse

^۲ . Articulation

بنابراین در چارچوب این نظریه، تحلیل سیاسی، شناخت گفتمان‌های متخاصم است که با هم رابطه غیریت‌سازانه دارند. زیرا گفتمان‌ها به واسطه دشمن هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد (Hajimineh, 2019: 219). هویت برساخته از گفتمان‌های مختلف، تحت تأثیر ساختارهای بین‌المللی، رفتارهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند.

۳- تاریخچه روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، روابط ایران و اروپا از کثرت و قوس‌های بسیاری برخوردار بود. تا قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، روابط ایران و اروپا چندان مطلوب و از کیفیت بالایی برخوردار نبود. بعد از جنگ، زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روابط ایران و اروپا ضمن رعایت احتیاط، سعی به گسترش روابط با یکدیگر نمودند. دوران خاتمی، با توجه به سیاست تنش‌زدایی و بحث گفتگوی تمدن‌ها، روابط ایران و اروپا به بهترین شکل صورت گرفت. «گفتگوی تمدن‌ها در واقع طرح عملی دولت جمهوری اسلامی ایران به منظور تنش‌زدایی در سیاست خارجی خود است. اصول پیوستگی مفهوم دموکراسی در داخل یا صلح در خارج در اندیشه خاتمی را می‌توان به بهترین شکل در جهان نگرش و برداشت وی از سیاست خارجی ایران مشاهده کرد. او با رد اندیشه برخورد تمدن‌ها از اصل گفتگوی تمدن‌ها، مذاهب، فرهنگ‌ها و ملت‌ها هواداری می‌کند. او به وابستگی متقابل جوامع، فرهنگ‌ها و اقتصادها باور دارد و هوادار نوعی سیاست خارجی خلاق و استوار است. بدین ترتیب گفتگوی تمدن‌ها به منزله نخستین گام در دست‌یابی به اهداف سیاست خارجی مطرح شد تا پیش از هر چیز بتوان فضایی آرام و مناسب همکاری و تفاهم فراهم آورد. از این رهگذر به منظور گسترش روابط در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سود جست» (Zakerian, 2000: 100).

در اواخر دولت خاتمی، اتحادیه اروپا روابط خود با ایران را منوط به تحولات بین‌المللی، مبارزه با تروریسم، رعایت اصول دموکراتیک و حقوق بشر و بازدید از فعالیت‌های هسته‌ای ایران دانستند. از این زمان تا روی کار آمدن دولت نهم، اروپاییان با نشست‌ها و صدور بیانیه‌هایی علیه ایران، خواستار توقف فعالیت هسته‌ای ایران شدند. در مقابل نیز، ایران در این مقطع سعی در ایجاد فضایی آرام همراه با اعتماد بین طرفین داشت. بعد از دولت خاتمی با ناعادلانه خواندن فضای بین‌المللی توسط احمدی‌نژاد، روابط ایران و اروپا در مسیر جدیدی قرار گرفت؛ و بازتعریف مجددی توسط دولت از غرب ارائه شد. جمع‌بندی از عملکرد غرب با جمهوری اسلامی آن شد که کشورهای غربی بیش از آنکه در پی تنش‌زدایی و همزیستی باشند، درصدد تسلیم و تمکین ایران

هستند. این نتیجه‌گیری باعث شد تا ایران سیاست تهاجمی‌تری در برابر غرب را در پیش بگیرد (Rahbar Ghazi, 2021).

۴- بازتاب هویت در روابط ج.ا. ایران و اتحادیه اروپا

روابط سیاسی میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی، تحت تأثیر هویت‌های متفاوت در سیاست خارجی آنان بوده است. «سقوط حکومت پهلوی و آغاز حکومت جمهوری اسلامی، برگ تازه‌ای در تحولات ایران در طول تاریخ کهن خود محسوب می‌شود. حکومت و گفتمان جمهوری اسلامی هم گسست است و هم پیوست. «اسلام‌گرایی»، نمونه‌ای کم‌نظیر از تغییر بنیادین در گفتمان حاکم بر ایران محسوب می‌شود که در عین حال که گسست است، پیوست نیز هست» (Masoud and Zakerian, 2020: 98).

هویت انقلابی-اسلامی ایران در مقابل هویت لیبرال-دموکراسی اتحادیه اروپا منجر به گسل و شکاف‌هایی در ایجاد روابط قابل اعتماد و بدون تردید در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد. قسمت اعظم از تاریخ روابط موجود میان دو کشور در فضای تیره و انتقادی سپری شده است. پیروزی انقلاب و ورود مجدد اسلام در حیات جمعی و فردی مسلمانان با عناوینی تحت عنوان بازخیزی اسلام، احیاگرایی اسلام و اسلام سیاسی با برکناری غیرمنتظره شاه ایران به رهبری آیت‌الله خمینی و استقرار نظام جمهوری اسلامی تحت حاکمیت روحانیون، جهان را مبهوت نمود. ترس از صدور انقلاب اسلامی به کشورهای دیگر خاورمیانه به عینکی بدل گردید که از طریق آن به رویدادها و تحولات جهان اسلام نگریسته شد. احیاگرایی اسلامی با بسیاری از پیش‌فرض‌های نظریه سکولاریسم لیبرال غرب مغایر بوده است. «تمرکز بر بنیادگرایی اسلامی به‌عنوان یک تهدید جهانی، استفاده نامشروع افراد از مذهب و باور و عمل اکثریت مسلمانان جهان که مانند پیروان سنت‌های مذهبی دیگر، خواهان زندگی در صلح و آرامش هستند را تقویت نموده است» (Esposito, 2016: 760).

جمهوری اسلامی با طرد این نگرش غرب نسبت به اسلام و ایران، علی‌رغم اتخاذ رویکرد سیاست نه شرقی-نه غربی به روابط با اروپا تمایل نشان داد. اما تفاوت دیدگاه‌های دوطرف نسبت به مسائل جهانی، اختلافات آنها در رویکرد سیاست خارجی و جدایی ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی یکدیگر، عواملی بود که از ابتدا زمینه‌ساز فاصله گرفتن ایران از کشورهای اروپایی شد؛ و این حقیقت در کنار عواملی چون جنگ ایران و عراق، حمایت گسترده دولت اروپاییان به‌ویژه فرانسه، انگلیس و آلمان از رژیم صدام، تلقی کشورهای اروپایی از بنیادگرایی اسلامی و ایده صدور انقلاب، گروگان‌گیری اتباع غربی در لبنان و تصرف سفارت آمریکا در تهران مانع هرگونه نزدیک شدن ایران و اروپا در سال‌های آغازین انقلاب گردید» (Farajirad and Ghasemi, 2012: 25).

۱-۴- پیامد هویتی انقلاب اسلامی در چالش کشیدن سلطه غرب

هویت برآمده از انقلاب اسلامی، بر اساس اصل «نه شرقی نه غربی» توانست با قطع دخالت بیگانگان در امور داخلی و سلطه خارجی در عرصه‌های مختلف و ایستادگی در برابر زورگویی‌های قدرت‌های شرق و غرب و مقابله با چپاولگران جهانی با تکیه بر بیداری ملت‌ها و نجات آنان از دنیای سلطه، موجب تردید قرار دادن هنجارهای نظام بین‌الملل و بر هم زدن روابط و معادلات سیاسی جهان شود و موجبات تحقق و بروز نظم جدیدی را در مناسبات بین‌المللی فراهم نماید. انقلاب اسلامی به چالش فکری و سیاسی با غرب مبادرت ورزید و با اتکا بر قدرت نرم‌افزاری خود و اعطای خودباوری به ملت‌ها مبنی بر توان مقابله با سلطه‌گری قدرت‌های یک‌تاز و دعوت ملت‌ها به خودتکایی و پایداری در برابر سلطه‌جویی غرب، جریان ثالثی را در نظام بین‌الملل رقم زد و با تکیه بر هویت و فرهنگ مستقل اسلامی، غرب را وادار به عقب‌نشینی در برابر قدرت اسلام نماید. انقلاب اسلامی با انحصار ایدئولوژی‌های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم با داعیه نظم جهانی اسلامی توانست خود را به‌عنوان یک نیروی سوم در معادلات جهانی عرضه کند. عدم وابستگی به قطب‌های جهانی ناشی از اعتقادات دینی، ایمانی و اسلامی منجر به شکسته شدن نظام تحمیلی مبتنی بر سرمایه‌داری و کمونیسم شد. همچنین با تأکید بر تقویت وحدت جهان اسلام، تحکیم هویت تمدن اسلامی و توجه به ماهیت نه شرقی نه غربی، قواعد و هنجارهای بین‌المللی را زیر سؤال برد و نگرش ثالث در ساختار نظام بین‌الملل به ارمغان آورد که بر نفی سلطه و استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان در روابط بین‌الملل استوار باشد.^۱ بر این مبنا با تغییر معادلات قدرت در سطح جهانی و توان اسلام در احیای مناسبات سیاسی و اجتماعی و از حاشیه به متن کشاندن اسلام سیاسی تعادل قدرت در عرصه بین‌الملل را به نفع کشورهای غیرمتعهد و جهان سوم رقم زد» (Dehshiri, 2011: 134). با استقرار نظام سیاسی، غرب آن را به‌عنوان اسلامی سیاسی مطرح نمود. از نظر گراهام فولر، قبل از انقلاب اسلامی ایران، ایالات متحده هرگز از اسلام سیاسی چیزی نشنیده بود؛ انقلاب ایران شوک عمده‌ای بر سیاست ایالات متحده بود.

۲-۴- انعکاس هویت در نگرش غرب نسبت به اسلام

نگرش منفی اروپاییان به شرق و شرقیان به‌عنوان مردمانی خشونت‌طلب، غیرعقلانی، احساساتی، غیر آزاده، مستبد، جنگ‌طلب توسط متفکرینی همچون ارسطو، منتسکیو، هگل، مارکس و... کاملاً مشهود است. «از طرف دیگر غرب مسیحی در طول تاریخ خود، به‌صورت مداوم به اسلام‌ستیزی گسترده و تلاش برای نشان دادن اسلام به‌عنوان دین خشونت و شمشیر پرداخته است و به همین دلیل همواره مؤمنان مسیحی را در ترس و وحشت از مسلمانان نگاه داشته است.

^۱ . Liberalism

^۲ . Socialism

فتوحات اسلامی در صدر اسلام و در نهایت فتح آندلس و فتوحات محمد فاتح در قلب اروپا در کنار جنگ‌های صلیبی نگرش کاملاً منفی مسیحیان نسبت به اسلام را دامن زده است» (Naghibzadeh, 2014).

امروزه تصویری غربی از اسلام وجود دارد که آن را دین خشونت و مهم‌ترین تهدید جهانی پس از جنگ سرد و مترادف با گروه‌های تندروی اسلامی، می‌شمارد. از این‌رو، میان جهان اسلام و غرب نوعی بی‌اعتمادی و هراس شکل گرفته است. فروپاشی شوروی در جنگ سرد، جای خود را به تدریج به تضاد بین اسلام و غرب داد. «دستگاه‌های تبلیغاتی غرب تلاش کردند، اسلام را به‌عنوان دشمن جدید غرب معرفی کنند و با تبلیغات انبوه و گسترده‌ی خود، غرب را از خطرات آینده‌ی اسلام، بیمناک نمایند، تا آنجا که بسیاری از غربی‌ها اسلام را مترادف با تروریسم پنداشتند. بیشتر غربی‌ها اسلام را مترادف با تروریسم و مسلمانان را تروریست می‌دانند» (Esposito, 2008).

از گزینه‌های احتمالی غربیان در مواجهه با اسلام توانایی ساختاری اسلام جهت اجرای مکانیسم هویت‌بخش، فراگیر جهان‌شمول و عام‌گرایانه است. «مطالعه فرهنگ و جنبش‌های اسلامی (در غرب) عمدتاً مبتنی بر دیدگاه اروپا محورانه «غیریت» است که بر اساس آن، دولت‌های مدرن اروپایی به دلیل برخوردار بودن از قدرتی انحصاری و ادعای تملک بر دانش، خویش را به‌عنوان قبله عالم، مرکز جهان می‌پندارند» (Mosali, 2003: 96).

اسلام‌گرایی از سوی تحلیل‌گران غربی به‌عنوان مسئله‌ای هراس‌آور، تهدیدکننده و غامض پنداشته می‌شود که همانند «روح» خصلتی سیال و همه‌جا حاضر دارد و قادر است نهادهایی لیبرالی مدرن را به اغتشاش بکشاند. غرب به‌منظور ممانعت از تشکیل اتحاد میان کشورهای اسلامی و عدم ایجاد قدرت اسلامی، فرهنگ و هویت اسلامی را با تبلیغات پوپولیستی توسط رسانه‌های غربی به‌شدت دگرگون ساخت. «نقش منفی رسانه‌های غربی در نشان دادن تصویر نادرست از آموزه‌های اسلامی و اسلام‌مبتنی بر گروه‌های القاعده و داعش و دیگر گروهک‌های تروریستی نه تنها موجب دامن زدن به تعصبات قومی، قبیله‌ای و ملی در میان کشورهای جهان اسلام شد، بلکه اسلام را منبع خشونت و موجب تشدید نفرت‌آفرینی ادیان دیگر نسبت به اسلام و مسلمانان گردید. از سوی دیگر غرب با گسترش فناوری متأثر از دیدگاه ماتریالیستی^۱ و ضد دینی خود چالش‌های فرهنگی متعددی را برای مسلمانان به‌وجود آورده است» (Mousavi et al., 2012: 85).

۱-۲-۴- اسلام‌هراسی در اروپا و زمینه‌تخاصمات هویتی

اسلام‌ترسی یا اسلام‌هراسی اصطلاحی است که برای توصیف خصومت غیرمنطقی، ترس یا نفرت از اسلام، مسلمانان و فرهنگ اسلامی و تبعیض فعال، علیه این گروه‌ها به‌کار می‌رود.

^۱ . Materialistic

پدیده‌ای ناشی از تصویر منفی اسلام که پس از اتفاقات ۱۱ سپتامبر تأکید بر روی اسلام‌هراسی در اروپا و دیگر نقاط جهان غرب شدت و اهمیت یافت. بنابراین، همان‌طور که در دوران جنگ سرد و مقابله با بلوک شرق، «کمونیسم» دگر تمدن غربی مطرح بوده است، در تعارضات اسلام و غرب، «اسلام‌گرایان»، دگر تمدن غربی مطرح می‌شوند. موسسه راینمد تراست از مهم‌ترین نهادهای مبارزه با نژادپرستی و تبعیض نژادی در انگلستان در سال ۱۹۹۷ اسلام‌ترسی را به‌عنوان ترس و نفرت از اسلام و ترس و نفرت از تمامی مسلمانان تعریف کرد. از منظر غرب، اسلام‌هراسی یک ایدئولوژی سیاسی است و نقاط ارزشی مشترک با سایر فرهنگ‌ها ندارد؛ لذا نسبت به غرب در جایگاه پایین‌تری قرار گرفته است. «به‌طور کلی اسلام‌هراسی مفهومی است که به ترس، پیش‌داوری و تبعیض غیرعقلانی در قبال اسلام و مسلمانان اشاره دارد» (Fredman, 2001:121). «تصور و باور غربی‌ها از پدیده اسلام‌هراسی این است که آنان کلیت اسلام و تاریخ مسلمانان را امری افراطی و این امر را مشکلی برای جهان می‌پندارند» (Poynting and Mason, 2007: 61).

۳-۴- چالش‌های هویتی در روابط اتحادیه اروپا و ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب، رویکرد معناگرایانه انقلاب اسلامی در ایران همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دچار تحول ساخت. ساختارهای معنایی و مفاهیم بین‌الذهانی مشترک به هویت ایران قوام بخشید و عنصر هویتی مهم در جمهوری اسلامی توجه به ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب و پیامد آن نیز، نگاه متفاوت و نگرش متفاوت در روابط با غرب بوده است. تغییر هویت نظام سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی و توجه به ایدئولوژی اسلامی در مقابل ایدئولوژی سکولار-لیبرال غربی شکاف‌های هویتی و مفهومی بزرگ را میان ایران و اروپا ایجاد نموده و بنیان ایدئولوژیکی و هویتی دو طرف را در مقابل هم قرار داد» (Khalozadeh, 2012: 189).

از سوی دیگر، رویکرد و راهبرد اتحادیه اروپا تابعی از ساختار و فرایندهای نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. براین اساس در تعاملات ایران و اروپا رابطه تعاملی ساختار-کارگزار، مبین نفوذ راهبرد آمریکا در رویکرد اتحادیه اروپا است. در این تعاملات، ساختار نظام بین‌الملل و دخالت قدرت‌های بزرگ، ناسازگاری مناسبات طرفین را رقم زده است. در مناسبات ایران و اتحادیه اروپا پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عوامل هویتی چالش‌هایی را در روابط طرفین ایجاد کرده است. تعارض دیدگاه اتحادیه اروپا در قبال ایران و نیز تأثیر ساختار بر محیط بین‌الملل از عمده موارد واگرا در روابط ایران و اروپا است. چرایی رویکرد اتحادیه اروپا در روند ارتباطات با جمهوری اسلامی و فراز و نشیب در روابط بین دو کنشگر را می‌توان با تلفیق نظریات پساساختارگرایی و ساختارگرایی مبتنی بر گفتمان لاکلاو و موف و نورنالیستی والتر واکاوی نمود. بر مبنای نظریات

¹ . Communism

² . Ronneymed Trust

نواقعی گرایي ساختاری و تحلیل گفتمان می‌توان به شناخت نظام نگرشی اتحادیه اروپا در مورد مسائل هویتی و موضوعات چالش‌زا در روابط دو بازیگر محیط بین‌المللی دست یافت. در این چارچوب ترکیبی، از سویی تأثیر ساختار بر سیاست بین‌الملل و از سوی دیگر ساختارهای غیرمادی و هنجاری در تفکرات غرب نسبت به ایران مورد مذاقه قرار می‌گیرد. بنابراین در قالب مدل تلفیقی، دلایل واگرایی در روابط ایران و اتحادیه اروپا و تأثیر قدرت هژمون بر روند روابط طرفین قابل مشاهده است.

۱-۳-۴- مدل تلفیقی پسا ساختارگرا و ساختارگرا

مدل تلفیقی پسا ساختارگرا مبنی بر گفتمان لاکلاو و موف و ساختارگرا یا واقع‌گرایی ساختاری گنت و التز، هم ساختار سیاست و قدرت بین‌المللی و هم هویت شکل گرفته در گفتمان هریک از بازیگران و نگرش‌نخبگان را به‌طور توأمان مورد مذاقه قرار می‌دهد. پسا ساختارگرایانی چون لاکلاو و موف بر این باورند که، تفکر و ایدئولوژی واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل و ساختار اجتماعی آن‌ها می‌تواند بر روابط هریک از بازیگران اثر گذار باشد و مناسبات طرفین را تغییر دهد؛ در حالیکه نواقعی گرایان واحدها را تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و ساز و کارهای امنیتی نظام بین‌الملل می‌دانند و ساختارهای سیستم بین‌المللی، معین‌کننده رفتار بازیگران است. بر اساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری، ائتلاف قدرت‌ها برای پیش‌برد منافع و اهداف راهبردی آنان و نیز مقابله با تهدیدات احتمالی شکل می‌گیرد.

اتحادیه اروپا و آمریکا برای حفظ توازن منطقه‌ای در مقابل قدرت نوظهور انقلاب اسلامی در منطقه در صدد مهار ایران برای جلوگیری از گسترش و نفوذ این کشور اقدام به همکاری‌های مشترک نمودند؛ بر مبنای این مدل نفوذ استراتژی آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا نسبت به روابط با جمهوری اسلامی در مسائلی نظیر حقوق بشر، پرونده هسته‌ای، مبحث تروریسم و غیره محرز و قابل تبیین است.

۲-۳-۴- مواضع مشترک آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران

با تغییر رویکرد ایران پس از انقلاب اسلامی، نگرانی قدرت‌های بزرگ از قدرت نوظهور منطقه‌ای ایران، مواضع مشترکی را در برخورد با ایران به‌منظور تضعیف از درون و عقب‌نشینی از مواضع منطقه‌ای آن، مطرح نمودند. در بررسی روابط جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا می‌توان ردپای دخالت آمریکا در تغییر رویکرد اتحادیه اروپا و تأثیر آن بر روند تضعیف روابط طرفین مشاهده نمود. مسائلی نظیر حقوق بشر، مباحث تروریسم، روند صلح خاورمیانه، موضوعات هسته‌ای و غیره با تبعیت از استراتژی آمریکا توسط اروپا مانع همگرایی طی ادوار مختلف ایران شده است.

¹ . Post Structuralist

² . Structural Realism

۳-۳-۴- یارادوکس گفتمانی حقوق بشر بین ایران و اتحادیه اروپا

امروزه، موضوع حقوق بشر یکی از مسائل حیاتی برای مردم و حکومت‌هاست. بر این مبنا حقوق بشر ابزار سیاسی برای فشار غربی‌ها بر جهان غیر غربی است. ریشه شکل‌گیری حقوق بشر غربی را می‌توان در مؤلفه‌هایی نظیر خردگرایی، فردگرایی، حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی جستجو کرد. ریشه مبانی شکل‌گیری حقوق بشر اسلامی از فطرت و کرامت انسانی نشایت می‌گیرد. «در اسلام پنج حق اساسی برای همه افراد تضمین و نقض غیرمجاز آنها منع شده است. این موارد عبارت‌اند از: ۱. مذهب، ۲. حیات، ۳. فکر، ۴. نسل، ۵. مال» (Zakerian, 2018: 9).

از جمله مبانی ناسازواری و اختلاف میان حقوق بشر غربی و اسلام؛ «مفهوم حقوق و آزادی به‌ویژه آزادی‌های مذهب، برابری زن و مرد، روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان، ارتباط میان حقوق سیاسی و دیگر حقوق و نقش دین در جامعه است. ادعای طرفداران حقوق بشر باختر زمین در موارد ذیل، مصادیقی از بایدها و نبایدهای مبتنی بر شریعت به‌عنوان قراردادهای اجتماعی در اسلام دیده می‌شود که در چالش جدی و مستقیم با حقوق بشر قرار دارند. مصادیق یاد شده عبارت‌اند از: مجازات‌های اسلامی دربرگیرنده حدود و تعزیرات، ارث، دیات و ازدواج و طلاق و آزادی‌های مذهبی. اینها بنیادی‌ترین مصادیق چالش‌برانگیز است» (Zakerian, 2018: 10-11).

از نقاط افتراق اصلی و اساسی بین جوامع اسلامی و تفکرات غربی جامعه امروز جهانی در باب موضوعات اصلی زندگی بشر نوع نگاه است. بدین معنا که، در نگاه اسلامی همه‌چیز بر محور خداوند و خالق هستی، به عبارتی خدامحوری است، اما در تفکرات غربی برعکس، نگاه بر محوریت انسان (اومانیزم) است. از این رو، اعلامیه حقوق بشر نیز بر محوریت تفکرات غربی تدوین شده و همه‌چیز را حول محور انسان دیده است. در صورتی که به اعتقاد مسلمانان، مذهب منشأ حقوق بشر است و حقوق انسان تنها زمانی می‌تواند به رسمیت شناخته شده و به اجرا درآید که ملهم از منبع الهی باشد. اصول نظام حقوق بشر در اسلام یک نظام حقوق دینی است. به علت نادیده گرفته شدن ابعاد معنوی و دینی انسان‌ها و تنها پرداختن به جنبه‌های صرف مادی و طبیعی حیات بشری در اعلامیه جهانی حقوق بشر، کشورهای اسلامی را بر آن داشت در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی قوانین و مقرراتی را برای جنبه حقوق بشری بر اساس شریعت اسلام تدوین و تصویب کنند.

۴-۳-۴- مفهوم حقوق بشر در اسلام

حقوق بشر در اسلام از دو بعد نظری و تاریخی قابل بررسی است؛ از بعد نظری بسیاری از مفاهیم اساسی حقوق بشر در منابع اصیل اسلامی، یعنی کتاب و سنت در قالب سنتی آن مورد تأکید واقع شده است. کرامت ذاتی انسان، حق حیات، و حق برخورداری از زندگی مطلوب، از جمله حقوق اساسی‌ای هستند که در دیدگاه اسلام مورد تأکید واقع شده است. بر پایه این اصل، اعلامیه اسلامی حقوق بشر تصریح می‌کند بر اساس شریعت اسلام، حقوق بشر ناشی از کرامت و ارزش

ذاتی انسان است و امت اسلامی که خداوند آن را بهترین امت قرار داده رسالتی جهانی دارد و اگرچه بشریت به مراحل پیشرفت در علوم مادی دست یافته است، ایمان و معنویت برای حمایت از حقوق و تمدن الزامی است. مفهوم حقوق بشر در اسلام به معنای آن دسته از حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است (Ramzanipoor, 2016).

۵-۳-۴- مفهوم حقوق بشر در غرب

در اندیشه غربی‌ها، مفهوم حقوق طبیعی مبنای فکری مهم حقوق بشر بوده است. اندیشه حقوق بشر بر کرامت ذاتی انسان استوار است که درباره تمامی انسان‌ها مشترک و جهان‌شمول است. جوهر اندیشه حقوق بشر این است که انسان‌ها، صرف‌نظر از اختلاف‌های عقیدتی، نژادی و سیاسی مختلفی که دارند، دارای حق هستند و هرگز نمی‌توان این حقوق را از آنان سلب کرد. از لحاظ سیاسی دولت به‌عنوان نماینده «اراده ملی» ضامن اصلی تحقق حقوق بشر است و نه تنها خود نمی‌تواند ناقض آنها باشد، بلکه باید تأمین، اجرا و اعمال این حقوق را در جامعه تضمین نماید. دولت، ضامن اجرای اصول حقوق بشر است؛ در واقع در اندیشه حقوق بشر، دولت صاحب‌اختیار مردم و صاحبان قدرت را، مرجع تعیین حقوق افراد تلقی می‌کند (Ramzanipoor, 2016).

۶-۳-۴- رویکرد اتحادیه اروپا در قبال پرونده هسته‌ای ایران و علنی شدن تعارضات هویت سیاسی دستیابی ایران به تسلیحات کشتار جمعی، نقض حقوق بشر در ایران، متهم کردن ایران به حمایت از تروریسم و مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه از موضوعات بهانه‌جویانه کشورهای غربی نسبت به ایران از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی تاکنون بوده است. پافشاری کشورهای غربی بر انگیزه ایران در فعالیت هسته‌ای و تأثیرگذاری دستیابی هسته‌ای ایران برای دیگر کشورهای منطقه، از جمله عوامل خارجی است که ریشه در مفروضات واقع‌گرایی ساختاری و نگرش غرب به موضوعات هسته‌ای ایران نقش دارد. «آمریکا و متحدانش تداوم برنامه هسته‌ای و فعالیت‌های جاری منطقه‌ای و افزایش توان موشکی ایران را به ضرر امنیت و منافع ملی خود می‌دیدند.» نگاه غالب و استراتژیک آمریکا این بود که بهترین نظم منطقه‌ای در شرایطی است که، موازنه قوا بین قدرت‌های عمده منطقه برقرار باشد تا هزینه آمریکا برای تحت کنترل گرفتن روندهای جاری سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن منطقه به حداقل ممکن برسد. این رویکرد با روی کار آمدن ترامپ بیشتر تقویت شد و بر جریان اصلی اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) هم تأثیر گذاشت (Barzegar, 2020: 39). بنابراین، استراتژی فشار حداکثری به‌منظور تضعیف ایران از درون و مهار نقش منطقه‌ای ایران در سیاست خارجی غرب ایفای نقش کرد.

¹ . Trump

۷-۳-۴- تروریسم و افزایش اختلافات هویتی بین ایران و اتحادیه اروپا

از دیگر مباحث چالش‌برانگیز در روابط ایران و اتحادیه اروپا مبحث تروریسم و عوامل تروریستی است که تأثیر زیادی در مناسبات ایران و اتحادیه اروپا داشته است. مهم‌ترین عوامل واگرایی در سیاست دو طرف در مفهوم تعارضات تروریستی ناشی از اختلافات هویتی، ایدئولوژیکی و فرهنگی دوطرف است که زمینه چالش در روابط دوجانبه را ایجاد نموده است. پدیده اسلام‌گرایی و گرایش به آن در سطح جهان و به چالش کشیدن نظریه‌های لیبرالیستی، نگرانی غربی را به دنبال داشته است.

برخی سیاست‌مداران غرب برای بزرگ‌نمایی، «اسلام سیاسی» را به جای «کمونیسم» قرار داده‌اند و با تعبیری چون تروریسم اسلام، بنیادگرایی اسلامی و مسلمانان خشونت‌طلب و تندرو به مقابله با آن برخاسته‌اند. «بر این اساس، تبلیغات سیاسی و رسانه‌ای عظیمی نیز جهت ارتباط دادن اسلام و تروریسم با یکدیگر صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که با انجام هرگونه اقدامی اعم از بمب‌گذاری، ترور و امثال آن نخستین متحدان، مسلمانان هستند و کشورهای اسلامی؛ از جمله جمهوری اسلامی را در خط مقدم این اتهام‌ها قرار دادند» (Abbasi, 2013: 43).

هویت و ایدئولوژی جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های جهادی و جنبش‌های آزادیبخش با مذاق اتحادیه اروپا و غرب سازگار نیست. بر این اساس، برخی اتهام‌های اروپا علیه ایران مبنی بر حمایت از اسلام‌گرایان تندرو، ترور مخالفان، ارتباط با القاعده و غیره منجر به اختلافات راهبردی بین ایران و اروپا از شروع انقلاب گردیده است.

بر مبنای اتهامات مطروحه، ایران به‌عنوان حامی تروریسم در منطقه تلقی شده است. علاوه بر این، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اتحادیه اروپا تأکید بر مبارزه با تروریسم را در سیاست راهبردی خود قرار داد و به ایجاد و توسعه کنوانسیون‌های مختلف، برای مبارزه با تروریسم در دستور کار خود لحاظ کرد. لذا تروریسم از موضوعات چالش‌برانگیز در روابط ایران و اتحادیه اروپا تبدیل شده است. اختلاف در نگرش‌های متفاوت دو طرف در مفهوم تروریسم، و زمینه‌هایی که بستر تروریسم را فراهم نمود، باعث انتقاد از رفتارهای یکدیگر شد. نگرانی اتحادیه اروپا، حمایت ایران از گروه‌های مبارز فلسطینی و نیز حزب‌الله است که مخالف رژیم اسرائیل هستند.

نتیجه‌گیری

در بررسی استراتژی و سیاست خارجی ایران و اتحادیه اروپا طی چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که نمی‌توان فرایند مناسبات آنان را در قالب یکی از دو پارادایم نواقع‌گرایی و تحلیل‌گفتمان تفسیر نمود. هویت استقلال‌طلبانه انقلاب اسلامی، خواهان سیطره هویت اسلامی و ملی بر سرنوشت خویش و قطع نفوذ، سلطه و دخالت قدرت‌های خارجی تشکیل شد. چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی در عملکرد با روابط خارجی، دولت‌های غربی را متأثر کرد. لذا در روابط جمهوری اسلامی

با اتحادیه اروپا پس از پیروزی انقلاب عوامل هویتی از فاکتورهای تأثیرگذار در برقراری مناسبات تلقی گردید. گفتمان ناشی از انقلاب اسلامی از طریق احیای اسلام سیاسی و توجه به ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های معطوف به هویت اسلامی-مذهبی که از ایدئولوژی‌های لیبرالیسم غربی متفاوت و متمایز است، بر مبنای رویکرد اصل نه شرقی-نه غربی تعیین گردیده است. از طرفی پس از فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی، اتحادیه اروپا در قالبی جدید ضمن انطباق با شرایط نوین در محیط بین‌الملل به روند تعاملات خود با ایران ادامه داد. با در نظر گرفتن نگاه سیستمیک به روابط ایران و اتحادیه اروپا طی ادوار مختلف، می‌توان تأثیر ساختار بر محیط بین‌الملل را علاوه بر مباحث ایدئولوژیکی مشاهده نمود. تهدید و منافع، دو شاخصه اصلی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند که زمینه کنش‌های همکاری‌جویانه و سازمان‌یافته بازیگران را در سیاست بین‌الملل فراهم می‌کنند. در این فرایند علاوه بر عوامل هویتی دخالت عوامل بیرونی نظیر سیاست‌های آمریکا در روابط ایران و اروپا قابل اغماض نیست. بر این اساس در مناسبات دو کنشگر منافع اروپا با تبعیت از استراتژی آمریکا همراه بوده و در ادوار مختلف موجب گسست روابط طرفین گردیده است و قدرت‌های حقوق بشر، موضوعات تروریسم، پرونده هسته‌ای و غیره موجبات واگرایی در مناسبات طرفین از بدو پیروزی انقلاب تاکنون را فراهم کرده است.

منابع فارسی

۱. ابراهیمی فر، ت. (۱۳۸۷). نظم جدید امنیتی در خلیج فارس پس از اشغال نظامی عراق. فصلنامه پژوهشی علوم سیاسی. ۱۰. ۷-۳۶.
۲. اسپوزیتو، جی (۲۰۱۶). اسلام سیاسی، فراتر از تهدید جدید (۱) و (۲). ترجمه مهدی حجت، تهران: انتشارات اندیشه.
۳. پورهاشمی، ع. (۱۳۸۰). بازتولید هویت جدید اروپایی. اطلاعات حوزه، در: <https://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/23539/3855/3814>
۴. تاجیک، م (۱۳۸۸). مبانی نظری دموکراسی کثرت‌گرایی لیوتار. فصلنامه سیاست. ۴۹. ۲۵-۴۵.
۵. تاجیک، م. (۱۳۸۸). نقش و جایگاه گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست بین‌الملل. فصلنامه رویکرد انقلاب اسلامی. ۸. ۶۱-۸۶.
۶. حاجی‌مینه، ر. (۱۳۹۷). تحلیل در گفتمان متضاد اروپایی-آمریکایی در مورد برجام. فصلنامه تحقیقات روابط بین‌الملل. ۲۷. ۲۱۵-۲۴۴.
۷. خالوزاده، س. (۱۳۹۱). موانع و چالش‌های پیش‌روی روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا. فصلنامه سیاست جهانی. ۱ (۲۸). ۲۱۲-۱۸۷.
۸. ذاکریان، م. (۱۳۷۹). ارزیابی سیاست خارجی خاتمی. جلد دوم، تهران: همشهری.

۹. ذاکریان، م. (۱۳۹۷). آموزش اسلامی و حقوق بشر، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۲(۱۵)، ۲۰-۱.
۱۰. رضائی پور، ح (۱۳۹۵). حقوق بشر اسلامی و تفاوت آن با حقوق بشر غربی. آ.آ. آر.آ. بی‌نیوز. ۴ مرداد در: <https://www.iribnews.ir/fa/news/1239920>
۱۱. رهبرقاضی، م. (۱۳۹۷). الگوی مطلوب روابط ایران و اروپا. اسلام تایمز، ۱۲ دسامبر. در: <https://www.islamtimes.org/fa/article/766244>
۱۲. سجادیپور، ک. اجتهادی، س. (۱۳۸۹). نگرش امنیتی غرب و تهدیدهای بین‌المللی پس از جنگ سرد: مطالعه موردی برنامه هسته ای ایران. فصلنامه دانش سیاسی. ۱(۶). ۹۵-۲۵.
۱۳. سلطانی، ع. (۱۳۸۳). تحلیل گفتمانی به مثابه نظریه و روش. فصلنامه علوم سیاسی. ۲۸. ۱۵۳-۱۸۰.
۱۴. طارمی، ک.، مرادی، ا. (۱۳۹۳). بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا در سه دهه اخیر. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. ۲۸(۷)، ۱۶۶-۱۳۳.
۱۵. فرجی راد، ع.، قاسمی، ن. (۱۳۹۱). ژئوپلیتیک جدید اروپا و تأثیر آن بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران (تاکید بر دوران پس از جنگ سرد و تشکیل اتحادیه اروپا). فصلنامه جغرافیای سرزمینی، ۹(۳۵)، ۳۲-۱۹.
۱۶. قیّم‌پناه، س. (۱۳۹۷). بررسی روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در بعد از سال ۲۰۱۸. فصلنامه علوم سیاسی. ۹۷. ۲۰۳-۲۰۴.
۱۷. متقی، ه. (۱۳۹۲). تحول رویکرد موازنه قدرت در نظم منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی. فصلنامه راهبرد. ۶۷(۲۲). ۱۹۲-۱۶۵.
۱۸. مسعود، ع.، ذاکریان، م. (۱۳۹۹). بازنمایی تداوم فرهنگ راهبردی ایران در ساخت و بنیاد سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۶۶(۲)، ۹۷-۱۱۴.
۱۹. مقدمی، م. (۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و نقد آن. فصلنامه دانش فرهنگی اجتماعی. ۶. ۹۱-۱۲۴.
۲۰. موسوی، س.، اسماعیلی، ع. (۱۳۹۱). جهانی شدن و کشورهای جهان اسلام: زمینه‌های همگرایی‌ها و واگرایی‌ها. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. ۲(۱). ۹۲-۷۳.
۲۱. نقیب‌زاده، ع. (۱۳۹۳). تحلیل ریشه‌های اسلام‌هراسی در اروپا. بصیرت. ۲ تیر در: <https://basirat.ir/fa/news/267689>
۲۲. نقیب‌زاده، ع. (۱۳۹۳). توسعه سیاسی، تهران: قومس.

English References

1. Fredman, S. (2001). *Discrimination and Human Rights*. London: Oxford University Press.
2. Jürgensen, M. Phillips, L. (2010). *Theory and Methodology in Discourse Analysis*. Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publications. Seventh Edition.
3. Laclau, E. (2000). Identity and Hegemony: The Role of Universality in the Constitution of Political Logics. *Advances in Applied Sociology*. 5(12), 44-89.

4. Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
5. Laclau, E., Muffe, Ch. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics. Scientific Research*. An Academic Publisher. London: Verso.
6. Mousali, A. (2003). *Images of Island in The Western world and Language of West in the Islamic World*. Riyadh: ARAB-PR.
7. Paltridge, B. (2012). *Discourse Analysis*. London: Bloomsbury Discourse. Second Edition.
8. Poynting, S., Mason, V. (2007). The Resistible Rise of Islamophobia. *Journal of Sociology*. 43(1).

Translated References to English

1. Abbasi, M. (2013). The Impact of Terrorism on the Confrontation between the European Union and the Islamic Republic of Iran after September 11. *Rahbord Journal*. 69. 41-63. **(In Persian)**
2. Aghaei, D. (2006). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran during the Eight-Year War (Looking at the Position of European Society in This Policy). *Politics Journal*. 73. 1-34. **(In Persian)**
3. Ahmadi Lefouraki, B. (2015). *European Book12: For European Parties and Currents*. Tehran: Abrar Moaser, First Edition. **(In Persian)**
4. Barzegar, K. (2020). U.S. and European Strategic Objectives on Iran. *Foreign Policy Journal*. 1(34). 37-55. **(In Persian)**
5. Dehshiri, M. (2011). *Conceptual and Theoretical Reflection of the Islamic Revolution of Iran in International Relations*. Tehran: Mehraeen. First Edition. **(In Persian)**
6. Dehshiri, M. Ghasemi, R. (2016). *The rise of the far-right and its impact on the future of Muslims in Europe*. Tehran: The Ministry of Foreign Affairs Publication. First Edition. **(In Persian)**
7. Ebrahimifar, T. (2008). The New Security Order in the Persian Gulf after the Military Occupation of Iraq. *Political Science Research Journal*. 10. 7-36. **(In Persian)**
8. Esposito, J. (2016). *Political Islam, Beyond the New Threat (1) and (2)*. Translated by Mehdi Hojjat, Tehran: Andisheh Publications. **(In Persian)**
9. Faraji Rad, A. Ghasemi, N. (2012). New Geopolitics of Europe and its Impact on Foreign Relations of the Islamic Republic of Iran (Emphasis on post-Cold War era and the

- formation of the European Union). *Geography of The Land Journal*. 9(35).19-32. **(In Persian)**
10. Fredman, S. (2001). *Discrimination and Human Rights*. London: Oxford University Press.
11. Haji Mina, R. (2018). Analysis in the Conflicting European-American Discourse on the JCPOA. *International Relations Research Journal*. 27. 215-244. **(In Persian)**
12. Jürgensen, M. Phillips, L. (2010). *Theory and Methodology in Discourse Analysis*. Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publications. Seventh Edition.
13. Khalozadeh, S. (2012). Obstacles and Challenges facing the Relations between the Islamic Republic of Iran and the European Union. *World Politics*. 1 (28). 187-212. **(In Persian)**
14. Laclau, E. (2000). Identity and Hegemony: The Role of Universality in the Constitution of Political Logics. *Advances in Applied Sociology*. 5(12), 44-89.
15. Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
16. Laclau, E. Muffe, Ch. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. Scientific Research. An Academic Publisher. London: Verso.
17. Masoud, A. Zakerian, M. (2020). Representation of The Continuation of Iran's Strategic Culture in the Construction and Foundation of Regional Policy of the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*. 66(2). 97-114. **(In Persian)**
18. Moghadami, M. (2011). Lakla and Moff's Discourse Analysis Theory and Its Critique. *Journal of Social Cultural Knowledge*. 6. 124-91. **(In Persian)**
19. Motaghi, E. (2013). Evolution of Power Balance Approach in Regional Order: Identityism against Structuralism. *Journal of Strategy*. 67(22). 165-192. **(In Persian)**
20. Mousali, A. (2003). *Images of Island in The Western world and Language of West in the Islamic World*. Riyadh: ARAB-PR.
21. Mousavi, S. Esmaceli, A. (2012). Globalization and Countries of the Islamic World: The Contexts of Convergences and Divergences. *Journal of Political Studies of the Islamic World*. 2(1). 73-92. **(In Persian)**
22. Naghibzadeh, A. (2014). Analyzing the Roots of Islamophobia in Europe. *Basirat*. July 2. At: <https://basirat.ir/fa/news/267689/>. **(In Persian)**
23. Naghibzadeh, A. (2014). *Political Development*. Tehran: Qhomes. First Edition. **(In Persian)**

24. Paltridge, B. (2012). *Discourse Analysis*. London: Bloomsbury Discourse. Second Edition.
25. Pourhashemi, A. (2001). Reproducing the new European identity. *Hawzah Notices*, At: <https://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/3855/23539> **(In Persian)**
26. Poynting, S., Mason, V. (2007). The Resistible Rise of Islamophobia. *Journal of Sociology*. 43(1).
27. Qaimpanah, S. (2018). The Study of EU-Islamic Republic of Iran Relations in post-2018. *Political Science Journal*. 97. 203-204. **(In Persian)**
28. Rahbarghazi, M. (2018). Favorable model of Iran-Europe relations. *Islamtimes*. December 12. At: <https://www.islamtimes.org/fa/article/766244/> **(In Persian)**
29. Ramzanipoor, H. (2016). Islamic human rights and its differences with Western Human Rights. *Iribnews*. August 4. At: <https://www.iribnews.ir/fa/news/1239920> **(In Persian)**
30. Sajjadpour, K. Ejtehad, S. (2010). Western Security Attitude and Post-Cold War International Threats: A Case Study of Iran's Nuclear Program. *Political Knowledge*. 1(6). 25-95. **(In Persian)**
31. Soltani, A. (2004). Discourse Analysis as Theory and Methodology. *Political Science Journal*. 28. 153-180. **(In Persian)**
32. Tajik, M. (2009). The Role and Position of Islamic Revolution Discourse in International Politics. *Journal of Islamic Revolution Approach*. 8. 61-86. **(In Persian)**
33. Tajik, M. (2009). Theoretical Foundations of Lyotard's Pluralism Democracy. *Politics Journal*. 49. 25-45. **(In Persian)**
34. Taremi, K. Moradi, I. (2014). A Study of The Islamic Republic of Iran's Foreign Policy with the European Union in the Last Three Decades. *International Relations Studies Journal*. 28(7), 133-166. **(In Persian)**
35. Zakerian, M. (2000). *Evaluation of Khatami Foreign Policy*. Vol. II. Tehran: Hamshahri. First Edition.
36. Zakerian, M. (2018). Islamic Teaching and Human Rights, *International Studies Journal (ISJ)*. 2(15). 1-20. **(In Persian)**